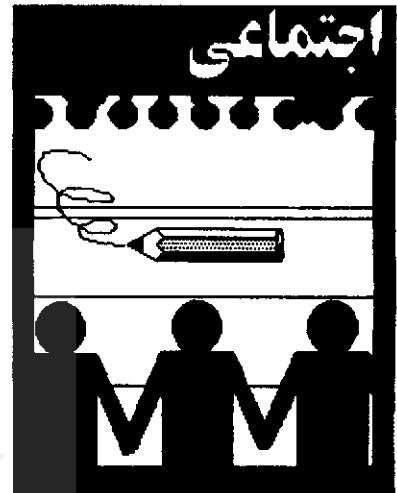


تحصیل در غربت؛

هزینه‌های تحصیلی، خطرات ناشناخته



پرنده پرچی دانشجوی سال پنجم دندانپزشکی است. خانواده‌اش در اهواز زندگی می‌کنند و همسری که به عقد او درآمده ساکن تهران است. پرنده کجا تحصیل می‌کند؟ تهران یا اهواز؟ هیچکدام! او مجبور است در همدان درس بخواند.

- چرا؟

- برای این که نظام گزینش دانشجو در ایران چنین تجویز کرده است!

در ماههای نخستین امسال با استفاده از فراغتی که موقتاً پیش آمده بود، پرنده تصمیم می‌گیرد به تهران بیاید و سری به شوهرش که قرار است تا چند هفته دیگر زندگی مشترک خود را آغاز کند، بزند.

سوار اتوبوس می‌شود. دیرگاه به پایانه تهران می‌رسد. دنبال وسیله‌ای می‌گردد تا او را به مقصد برساند. وسیله عمومی نیست و او ناچار سوار اتومبیلی می‌شود که می‌پندارد یکی از هزاران وسیله نقلیه شخصی است که صاحبانشان برای امرار معاش، مسافرتی می‌کنند. اما او سوار یک اتومبیل دزدی شده است که رانندگیش را یک قاتل بر عهده دارد. پرنده زمانی به ماهیت راننده پی می‌برد که فقط فرصتی برای سر دادن آخرین فریاد را دارد. و بعد مرگ. مرگی

دلخراش که همراه با ۸ قتل دیگر چند صبحی افکار عمومی را به خود جلب کرد.

راستی اگر پرنده مجبور نمی‌شد در دانشگاهی واقع در شهری دیگر درس بخواند، به این سرنوشت دچار می‌شد؟

مردم از سرنوشت پرنده پرچی به این دلیل آگاه شدند که یکی از قربانیان قاتلی بود که اعمالش ارکان جامعه را لرزاند. اما چه کسی می‌داند هزاران دانشجوی دختر و پسری که به دلیل اجبار به تحصیل در شهری دور از خانواده‌هایشان به انواع گرفتاریها دچار شده‌اند، یا به مسیرهای ناصواب افتاده‌اند اکنون در چه وضعی به سر می‌برند؟ خودشان چه تاوان‌هایی پرداخته‌اند، خانواده‌هایشان چه تاوان‌هایی داده‌اند و جامعه چه هزینه‌ای را بابت این شیوه پذیرش دانشجو پرداخته است؟

زیانهای غیر قابل محاسبه

هر سال پس از برگزاری آزمون دانشگاه آزاد و آزمون سراسری دانشگاهها صدها آگهی در مطبوعات مختلف چاپ می‌شود که مضمون همه آن یکی است: «دانشجوی پذیرفته شده در رشته... دانشگاه شهر... آماده جابه‌جایی با دانشجو هم رشته در شهر... است» این آگهی‌ها را کسانی می‌دهند که استطاعت پرداخت هزینه‌های این جابه‌جایی را دارند، زیرا گاه دیده شده یک پذیرفته شده آزمون دانشگاه آزاد یا آزمون سراسری ساکن در تهران برای آنکه بتواند در همین شهر تحصیلات دانشگاهی را آغاز کند حاضر شده تا دو میلیون تومان بپردازد. عده جوانان پذیرفته شده‌ای که خانواده‌هایشان توان مالی پرداخت هزینه‌های این جابه‌جایی‌ها را ندارند، یا دانشگاهها با این جابه‌جایی‌ها موافقت نمی‌کنند. نامشخص است.

موضوعی که مشخص است این که به دلیل شیوه کنونی پذیرش دانشجو هر سال هزاران جوان، در بحرانی‌ترین سنین عمرشان ناگزیر می‌شوند در محیطی ناآشنا، دور از خانواده و محروم از مراقبت پدر

و مادر، تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کنند. اکثر این جوانان زمانی مجبور به شروع این زندگی می‌شوند که ۱۸-۱۹ و یا حداکثر ۲۰ سال دارند، یعنی حساسترین سالهای زندگی را سپری می‌کنند و شور جوانی از یک سو، و کم تجربگی از سوی دیگر، آنان را در برابر دسایس خلافکاران و وسوسه‌های نفسانی آسیب‌پذیر می‌کند.

چه کسی می‌تواند تضمین کند جوانی که تا دیروز در شهر و محله خود درس می‌خواند، اما امروز مجبور است صدها کیلومتر دورتر، در شهری که همه چیز برای او ناآشنا است تحصیل کند، بتواند در برابر انواع خطرات، وسوسه‌ها و انحرافات مقاومت کند؟

جنبه دیگر این اجبار، تحمیل هزینه‌های سنگین بر بودجه و توان مالی خانواده‌هاست.

اکثریت پذیرفته‌شدگان در دانشگاههای شهرهای دیگر موفق به استفاده از خوابگاههای دانشجویی نمی‌شوند و لذا مجبور به اجاره اتاقی می‌شوند. اجاره کردن محل سکونت (به دلیل مجرد بودن دانشجو) یک مشکل است، و پرداخت ودیعه و اجاره بها مشکلی دیگر. وقتی هزینه‌های تحصیل، رفت و آمد، خورد و خوراک و مخارج پیش‌بینی نشده را بر اجاره مسکن بیفزاییم، فشاری که از این بابت به خانواده‌ها وارد می‌آید، قابل لمس می‌شود.

دانشجویی که دور از خانواده درس می‌خواند، مجبور است سالی چند بار به خانواده‌اش سر بزند که این امر حجم جابه‌جایی‌های بی‌مورد مسافر در کشور را افزایش می‌دهد، و به‌رحال هزینه‌ای ولو اندک بر اقتصاد کشور تحمیل می‌کند.

جامعه بابت شیوه کنونی گزینش دانشجو نوعی دیگر از هزینه‌ها را هم متحمل می‌شود. هزینه بزهکاری و یا خلافکاری جوانانی را که در دیار غربت به راههای ناصواب کشیده می‌شوند. یک هزینه دیگر به جوانانی مربوط است که در دانشگاهی غیر از دانشگاه شهر محل سکونتشان پذیرفته شده‌اند، اما به دلیل عدم بضاعت خانواده، قادر به رفتن به آن شهر،

اجاره منزل، تهیه وسایل اولیه زندگی و سایر ملزومات یک زندگی مستقل نیستند و به دلیل همین عجز، از ادامه تحصیل منصرف می‌شوند. اثرات ضربه روانی وارده بر این گروه جوانان قابل محاسبه نیست: افسردگی، سرخوردگی، احساس حقارت و شکست و... برخی از عوارضی است بر روحیه این پذیرفته‌شدگان ناکام اثرات عمیق و ماندگار می‌گذارد. شاهد این مدعا خودکشی جوانی روستائی است که امسال در دانشگاه پذیرفته شده بود ولی چون خانواده‌اش بضاعت نامین هزینه‌های تحصیل او را نداشتند، خود را کشت.

غیرمنطقی و مشکل آفرین

چه ضرورتی موجب شده است شیوه‌گزینش دانشجو در کشور به ترتیبی باشد که علاوه بر سایر ایراداتی که بر آن وارد است، این ایراد را هم داشته باشد که عده زیادی از پذیرفته‌شدگان را وادار کند دور از شهر و خانواده خویش ادامه تحصیل دهند. کوشیدیم پاسخ این سؤال از سازمان سنجش کشور بگیریم. آنها خبرنگار ما را به وزارت فرهنگ و آموزش عالی حواله دادند. در آنجا، مسئولین روابط عمومی خواستند پرسش‌هایمان را کتباً بنویسیم و ارائه دهیم تا بعداً اقدام شود و چون هیچگاه از این نوع وعده‌های سرخرمن نتیجه‌ای عایدمان نشد، از پی‌گیری موضوع صرف‌نظر کردیم، اما آماده‌ایم اگر در این باره توضیحاتی ارائه شود که بتواند ذهن دهها هزار دانشجوی آواره شهرستانها و خانواده‌هایشان را اقیان کند، آنها را در شماره‌های آتی ماهنامه چاپ کنیم. بهر تقدیر، امسال هم پس از

اعلام نتایج آزمون پذیرش دانشجو برای دانشگاههای کشور انبوهی از آگهی‌های «جابه‌جائی» در مطبوعات چاپ شد. آگهی‌هایی که مضمون چند فقره آنها را ذیلاً می‌خوانید:

جابه‌جایی دانشجو پزشکی با شرایط عالی «ورودی ۷۶ پزشکی بابل آماده جابه‌جائی با دانشجوی همان رشته در یکی از دانشگاه‌های تهران»
روزنامه‌کیهان دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۷۶
رشته روانشناسی کودکان استثنائی دانشگاه آزاد در شهر نائین بادن دانشگاه آزاد تهران در رشته روانشناسی

کودکان استثنائی با مزدگانی بسیار مناسب معاوضه می‌گردد.

روزنامه همشهری سه‌شنبه ۲۵ شهریور
قبولی مهندسی عمران نقشه برداری اراک وابسته به علم و صنعت مایل به جابجایی با دانشجویی در تهران

روزنامه سلام سه‌شنبه ۲۵ شهریور
روزهایی بود که پیش از صد فقره آگهی از این نوع



در مطبوعات مختلف چاپ می‌شد. ما از طریق شماره تلفن‌های چاپ شده در همین آگهی‌ها، با آگهی‌دهندگان تماس گرفتیم و نظریاتشان را جویا شدیم. عموماً شیوه رایج‌گزینش دانشجو را غیرمنطقی و مشکل آفرین دانستند.

در اینجا ناگزیریم به واقعیت تلخ دیگری نیز اشاره کنیم؛ این واقعیت که حتی جابه‌جائی دانشجو نیز وسیله‌ای شده برای دلالتی و واسطه‌گری! اگر کسی بخواهد این نوع دلالتی را بشناسد باید بلافاصله پس از اعلام نتایج آزمون و در آستانه آغاز تحصیلی سری به

حول و حوش دانشگاهها بزنند. خبرنگاری که در تهیه این گزارش با ماهنامه همکاری می‌کرد نوشته است:

در آستانه آغاز سال تحصیلی بارها رویه روی دانشگاه تهران، در میان انبوه جمعیت شاهد دلالتی برای جابه‌جائی دانشجو بودم، بدون آنکه کسی مانع کار دلالتی شود. دلالتی برای جابه‌جائی دانشجو چنان انجام می‌شد که گویی عده‌ای سرگرم معامله کوبن قند و شکر و روغن نباتی هستند. ارقام پیشنهادی دود از

سر هر شنونده‌ای بلند می‌کرد. در یک مورد حتی دلالتی ۷۰۰ هزار تومان و بسابت جابه‌جائی دانشجو باید به شخصی که حاضر به جابه‌جائی بود ۳ میلیون تومان پرداخت می‌شد! با چند نفر از پذیرفته‌شدگان گفتی که برای جابه‌جائی تقلا می‌کردند، گفتگو کردم. یکی از آنها می‌گفت: «من در رشته پزشکی دانشگاه سراسری، برای شهر بابل قبول شدم و از طرف دیگر همین رشته را در دانشگاه آزاد تهران هم قبول شدم ولی چون هزینه تحصیل در دانشگاه آزاد سنگین است و از طرفی عده‌ای بر این باورند مدرک دانشگاه آزاد اعتبار چندانی ندارد نمی‌خواستم به این دانشگاه بروم، برای همین تصمیم گرفتم جایم را با دانشجوی دیگری که متقاضی تحصیل در هابل باشد عوض کنم که اتفاقاً فرد مور نظر هم پیدا شد. ایشان که جزو سهمیه شاهد بود حاضر شد ۴ میلیون تومان بگیرد و جایش را با من عوض کند که البته با این که تمام مدارک لازم مبنی بر این که خانواده‌اش در بابل تنها هستند و احتیاج به سرپرست دارند را داشت ولی دانشگاه موافقت نکرد و گفت که چون تا بهمن ماه سرمان شلوغ است قادر به جابجایی نیستیم و اکنون

ناگزیریم به همان دانشگاه آزاد بروم. اما سؤال من این است که اگر دانشگاه تهران می‌خواهد در نهایت کار جابه‌جایی را انجام بدهد پس چرا این کار را به تعویق می‌اندازد و برای دانشجویان ایجاد مشکل می‌کند.»

یکی دیگر از این متقاضیان می‌گفت: «از آنجایی که باید یکصد رشته انتخاب می‌کردم، به هر حال در اولویت چهل و پنجم که شهر اهواز بود قبول شدم اما به دلایلی که یکی از آنها دوری از خانواده‌ام است حاضر به رفتن نیستم و به همین دلیل متقاضی جابه‌جائی شدم و حاضر پول زیادی هم به شخص مورد

اجتماعی

نظر بردارم که البته اگر در نهایت کسی پیدا نشود ناچار به رفتن هستم چون زحمت کشیدم و به این آسانی و راحتی نمی توانم شانس دانشگاه رفتن را از دست بدهم.

یکی از والدین نیز که همراه فرزندش جلوی دانشگاه پرسه می زد، گفت: «طبیعی است که هر کسی دوست دارد در خانه و شهر خودش مشغول تحصیل باشد ولی در نهایت اگر کسی پیدا نشود که حاضر به جابه جایی باشد پسرم حتماً می رود، چون زحمت کشیده و دلیلی برای نرفتن وجود ندارد. در مورد پول هم مبلغ خاصی را تعیین نکردیم و این بستگی به نظر طرفی ده جایش را به پسرم می دهد، دارد»

جابه جایی دانشجوی: حق دلالی ۷۰۰ هزار تومان. حق دانشجویی که حاضر است جای خود را عوض کند ۳ میلیون تومان!

نیستم و با این که در روزنامه آگهی داده ام، تنها به این دلیل که پولی ندارم که بابت جابه جایی بردارم دچار مشکل شده ام و این واقعاً یک معضل اجتماعی است که باید حل شود.»

امسال گذشت، اما اگر قرار باشد روش برگزاری آزمون دانشگاهها همین باشد که هست، پیشنهاد می کنیم سازمان سنجش سال آینده یک سنجش جدید هم برانواع سنجش های رسمی خود اضافه کند. سنجش نظریات دانشجویانی که محکوم به تحصیل در شهرهای دیگر می شوند. و همچنین سنجش پیرامون نظریات

خانواده های این دانشجویان و بالاخره سنجش اثرات و عوارض ناشی از اجبار جوانان به ادامه تحصیل در شهرهای دیگر، و دور از خانواده های خویش.

بود این جابه جایی انجام شد و دو میلیون هم به عنوان مزدگانی به او دادیم. البته اگر کسی پیدا نمی شد ناچار بودم با تمام مشکلاتی که داشتم بروم.»

خانم شوهرداری نیز می گفت: «پس از چند سال ناکامی امسال بالاخره برای تحصیل در دانشگاه قبول شدم ولی به این دلیل که بچه کوچک دارم قادر به رفتن

یکی دیگر از متقاضیان که جابه جایی اش انجام شده می گوید: «طبق رتبه ای که در کنکور کسب کرده بودم قبول شدم اما چون رفتن به شهر مربوطه به دلایل خانوادگی برایم امکان نداشت متقاضی جابه جایی شدم و خوشبختانه با فردی که خودش اهل آن شهر

ماهنامه گزارش را برای خود و دوستانتان مشترک شوید

خواننده گرامی

اشتراک ماهنامه برای شما امتیازاتی دارد که اهم آنها عبارتست از:

- * ثبات قیمت، زیرا افزایش قیمت مجله شامل مشترکان نمی شود. * اطمینان از رسیدن به موقع و حتمی ماهنامه.
- * عدم صرف وقت برای مراجعه به کیوسک های مختلف و سرگردانی و احتمالاً عدم توفیق در تهیه آن به دلیل فروش رسیدن کلیه نسخه ها.

فرم اشتراک ماهنامه گزارش

اینجانب: فارغ التحصیل رشته: مسئولیت فعلی: ارائه دهنده تولیدات به نشانی: کد پستی: تلفن: فاکس:
 • کد اشتراک قبلی:
 • درخواست اشتراک ماهنامه گزارش را از شماره به مدت یک سال دارم.

لطفاً روی پاکت بنویسید «بخش اشتراک»

توضیحات:

۱- لطفاً وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات شعبه ۷۹۰ تهران، خیابان دکتر متح شعلی، شعبه نش اسفندیاری (نیش گلزار)، قابل پرداخت در تمام شعب بانکها، واریز و اصل فیش آن را همراه درخواست اشتراک بوسیله صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران به دفتر مجله ارسال کنید.

• شماره های قبلی مجله هر نسخه ۲۵۰۰ ریال به فروش می رسد.

نوع اشتراک	حق اشتراک یکساله
مؤسسات دولتی و ارگانها	۴۰۰۰ ریال
افراد	۳۰۰۰ ریال
دانشجویان و فرهنگیان	۲۵۰۰ ریال
خارج از کشور	۴۰ دلار آمریکا یا معادل ریالی

۲- علاقمندان به اشتراک در خارج از ایران می توانند به دو صورت زیر عمل کنند:

الف- مبلغ اشتراک را به حساب پس انداز شماره ۷۱-۴۰۰۱۱۴۱۹۲-۰۴ بانک ملی ایران شعبه پاریس به نشانی 43, avenue Montaigne - 75008 PARIS Telephone: 47.23.78.57, Telex: 641 506 MELBAN به نام مجله گزارش واریز و اصل حواله را (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله گزارش، صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷ تهران- ایران با پست سفارشی ارسال کنند.
 ب- معادل ریالی آن را توسط اقوام یا دوستان خود در ایران به حساب جاری ماهنامه گزارش واریز و قبض آنرا همراه با نشانی کامل (آدرس و مشخصات با حروف بزرگ لاتین) به نشانی مجله ارسال کنند.